

از لابلای یادداشت‌ها و نیشتهای روزمره ام

قُرس تسکین دوحه و چگونگی حصول توافق صلح دستیابی باهرم فشار بمنظور تأثیرگذاری در روند گفتگوها آیا می‌توان بر ناباوری‌های طرف‌های مربوط فایق آمد؟

فراخوانی نظامیان امریکایی، سیاست غیرعقلانه یا ضرورت؟
اتخاذ خط مشی ثابت و پابرجای رفتاری در عمل
چگونگی گفتگوهای دولت با "طالب"ها
وحدت و نهادینه شدن سیاست

دست اندرکاران سیاست، اندیشمندان روابط بین‌المللی و کارشناسان مسایل مربوط بحل و فصل مناقشات منطقی باین باورند که برای بیان انتقادهای از توافق میان ایالات متحده و "طالب"ها، مثال‌هایی نیز عنوان گردیده، از جمله اینکه فرآیند یادشده بگونه غیرعقلانه، شامل دولت افغانستان و بگونه کلی، در برگیرنده جامعه افغانی نمی‌باشد. در توافق قبلی، "طالب"ها از حملات ۱۱ سپتامبر یا سایر خشونت‌های گروه‌های جهادی و سلفی ده‌های پسین اظهار پشیمانی یا با آنها مخالفت نکرده‌اند. با توجه بدلایلی که از جانب کارشناسان ارائه گردیده، هیجان و خوشحالی از این توافق اشتباه بزرگی بشمار می‌آید. خوشبختانه که هیچکسی این توافق و معاملات پسین را بمثابه دست‌آورد مهم سیاست خارجی در دولت ترا می محسوب نمی‌نماید. از جانب دیگر، مرحله دوم توافق یعنی توافق‌های بعدی میان "طالب"ها و طیف وسیع فعالان کشور از جمله دولت افغانستان دارای چالش‌هایی نیز می‌باشد. همانگونه که تاریخ شاهد است، حل و فصل این نوع درگیری‌ها، دشواری‌های ویژه خود را دارد.

طرح مسأله مورد بحث را از اینجا آغاز باید نمود که همزمان با آغاز گفتگوهای میان افغانی و تداوم کار و فعالیت هیأت‌های نمایندگی در مذاکرات صلح دوحه، اداره و اشنگتن در مورد فراخواندن نظامیان کشورش از سرزمین افغانستان، گویا عزم آن کشور را جزم نمود. در اینمورد، عده‌ای از سیاستگران امریکایی، عملکرد اینچنینی ادا ره و اشنگتن را بگونه کلی، دوران واقعیت و غیرعقلانه می‌پندارند. بنظر آنها، تصمیم درزمینه فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی متعلق با افغانستان، آخرین اقدام سیاسی جدید دونالد ترامپ بحساب می‌آید. نباید فراموش خاطر ما گردد که ایالات متحده بدلایل گوناگون و متنوعی، شریک "طالب"ها پنداشته شده و دربرخی موارد، مخالف حاکمیت سیاسی کشور ما با اقدامات و تحرکاتی متوسل گردیده که از نظر کارشناسان، سیاست غیرمنطقی و دوران واقعیت‌های سرسخت موجود محسوب می‌گردد. عده‌ای از امریکایی‌ها چنین می‌پندارند که آنچه آنها در افغانستان بانجام آن مبادرت ورزیده و بآن نیاز جدی احساس می‌نمایند، از جمله یکی هم تداوم کمک و ارائه معاونت‌ها به جانب دولت افغانستان می‌باشد.

بخاطر باید آورد که طی ماه حوت سال پار، ایالات متحده با "طالب"ها در دوحه، توافقنامه‌ای را امضا نمود که بر بنیاد یکی از مواد آن، امریکاییها در امتداد زمانی ۱۴ ماه به فراخواندن نظامیان شان از افغانستان مبادرت ورزیده و "طالب"ها نیز بنوبه خویش به قطع روابط شان با "القاعده" و سایر سازمان‌ها و دسته‌بندیهای تروریستی و توقف هر نوع درگیری مسلحانه و آغاز بکار گفتگوهای صلح با دولت افغانستان متعهد گردیدند. همچنان، از آغاز ماه حوت سال پار، ایالات متحده، تعداد مجموعی نظامیان در کشور ما را از ۱۳ هزار تن به ۸۶۰۰ تن تقلیل

بخشیده و تذکر بعمل آمد که الی اواخر سال ترسایبی حاضر، تعداد مجموعی آنها به ۴۵۰۰ تن کاهش حاصل خواهد نمود.

اما مشاور قبلی ترامپ، فراخواندن نظامیان امریکایی از افغانستان را "بزرگترین اشتباه" تلقی نمود، زیرا بگفته نامبرده، با چنین وضعیتی، ایالات متحده آسیب پذیرتر خواهد شد.

سازمان ها و دسته بندی های تروریستی که بمثابه تهدیدی علیه منافع ایالات متحده پنداشته می شوند، در شرایط وضعیت کنونی درمقایسه با دهم ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱، نیرومند تر بنظر می رسند. چنانچه تذکر بعمل آمد که قرار است تا پایان سال روان، تعداد مجموعی نظامیان امریکایی بحد اقل کاهش یابد که بدینترتیب آیا با عملی شدن آن، می توان چنین اقدامی را بمثابه نخستین گام بمنظور تطبیق عملی توافقات بدست آمده، از جانب ایالات متحده پنداشت؟

توافق درمورد فراخواندن نظامیان امریکایی از اراضی متعلق به کشور ما در نتیجه توافق ماه حوت سال پارمیا ن ایالات متحده و "طالب" ها حاصل گردید. کارشناسان چنین می پندارند که خروج ایالات متحده از صحنه نظامی افغانستان بمفهوم پذیرش شکست سیاست ایالات متحده در افغانستان محسوب می گردد.

قابل یادآوری می باشد که بدلیل اصرار "طالب" ها درمورد اساس شمردن فقه حنفی بمثابه بنیاد اصلی مذهبی باید در تصمیمگیری های مذاکرات یادشده پذیرفته شده و جنگ آنها در اراضی کشور بنام "جهاد" مسمأ گردد. مباحث یادشده از مسایل اختلاف برانگیز میان طرف های اصلی شرکت کننده گفتگوهای دوحه پنداشته می شود. همچنان گزارش هایی نیز موجود می باشد که خواست دیگر "طالب" ها اینست که توافق نامه قبلی آنها با امریکا بی ها باید بمثابه "توافقنامه مادر" پذیرفته شده و مذاکرات کنونی میان افغانی نیز باید بمثابه جز آن پذیرفته شود، کاین به بنحوی بمفهوم آن تلقی میگردد که اگر پیمان امریکا - "طالب" نقض گردد، "طالب" ها مؤظف و مکلف به تداوم مذاکرات میان افغانی نخواهند بود. اما بعوض واژه های "جنگ" و "جهاد" در افغانستان باید "معضله" نگاشته شود. با موجودیت شکاف های عمیق در مجموعه طرز دید و خواستگاه های هیأت های دوطرف، ممکن آغاز مذاکرات بدرازا کشد. "طالب" ها با صراحت مخالفت شان را به موجودیت و تداوم کار حاکمیت کنونی کشور اعلام نموده و چنین بنظر می رسد که درصدد برپایی امارت اسلامی در کشور می باشند. گردانندگان اصلی سناریوی کنونی کشور ما و طراحان امریکایی توافق دوحه نیز با پذیرفتن "حکومت اسلامی جدید پساتوا فق در افغانستان" و با امضأ نمودن متن موافقتنامه یاد شده با "طالب" ها، عملن حاکمیت سیاسی در کشور را دور زده و "حکومت اسلامی" را بعوض "دولت اسلامی" که در آن قوه قضائیه و پارلمان اصلن وجود ندارد، در متن توافقنامه یادشده گنجانیده اند.

حاکمیت کنونی نیز تلاش می ورزد تا بویژه دستاوردهای کنونی بدست آمده طی دودهه پسین همچنان حفظ گردد.

باین امر همه مؤافق خواهند بود که آغاز گفتگوها میان نماینده های دولت و "طالب" ها در دوحه بمثابه یکی از رویدادهای مهم و قابل پیشبینی شده سال روان محسوب می گردد. نباید فراموش خاطر ما گردد از آنجایی که متأسفانه طی چندین دهه با تبدیل گردیدن کشور ما به منبع و مرکز پخش و گسترش اثرات و عوامل تخریش کننده ای کاساس آنرا بنیادگرایی، تروریزم و قاچاق مواد مخدر تشکیل میدهد، تبدیل گردیده است، در چنین وضعیتی اصل دیالوگ و انجام گفتگوهای سازنده و مؤثر بویژه برای مجموعه منطقوی ما از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. اما نباید از طرح این پرسش طفره رفت که آیا گفتگوها و مذاکرات میان افغانی در شرایط کنونی به نقطه عطفی مبدل گردیده است؟

ترسیم نزدیک بواقعیت مسأله مورد بحث و دستیابی به درک عینی از اثربخشی و مؤثریت مذاکرات و گفتگوهای میان افغانی، بدون در نظر داشت فاکت های موجود تذکر بعمل آمده در متن توافقنامه های دوحه، غیر ممکن بنظر می رسد.

"طالب" ها در توافقنامه دوحه، تمامی آرزوها و خواسته های خودشان را بمثابه یک مجموعه انعکاس داده اما در مورد برقراری آتش بس دائمی و همه گیر کاز جمله خواست ها و آرزومندی های همشهریان کشور می باشد، توضیحی نداده و مکلفیتی را در زمینه متقبل نشدند.

بادر نظر داشت و یادآوری از حوادث و اتفاقات تکوین پذیرفته طی دهه ۹۰، اگر ارزیابی یادشده درست باشد، باید پذیرفت که "طالب" ها از روند مذاکرات تنها درصدد کمایی نمودن زمان بوده و بمنظور دستیابی به خواست های

شان، از روند یادشده استفاده ابزاری بعمل می آورند.

چنین سروصداهایی نیز بگوش می رسد که درواقعیت امر، توافق دوحه بمفهوم کنار گذاشتن موافقتنامه بن در سال ۲۰۰۱ و کلیه نهادهای پسا طالبانی متأثر از آن، ایجاد وضعیت جدید منطقوی همسوبا شرایط آینده در محیط داخلی کشور ما می باشد.

شهروندان رنجور و عذاب دیده کشور ما که بویژه درگیری های دو دهه پسین، هست و بود شان رابه باد فنا داده و به نیستی کشاند، مشتاقانه در انتظار انکشاف مثبت اوضاع و حصول تفاهم و توافق طرف های درگیر منازعه کنونی کشور بمنظور قطع درگیری های دوامدار سال های پسین و اعاده صلح و آرامش سراسری درکشوری باشند.

بهرحال، آیا نحوه موضعگیری، طرز نگاه و چگونگی دید طرف های شرکت کننده در مذاکرات و گفتگوهای کنونی دوحه در رفع معضل و برچیدن دامنه بحران کنونی کشور مؤثر خواهد بود؟

در مورد علاقمندیها و آرزومندی های خارج از محدوده مذاکره و درگیری، باید یادآور شد که در داخل چهارچوکا ت مطالب گفته آمده، مذاکرات و گفتگوهای میان افغانی نه بمثابه یک رویداد مهم و نه یک گفتگوی مقدماتی، بلکه بمثابه آغاز امری پنداشته می شود که در جریان آن نه تنها شخصیت ها و چهره های داخلی کشور ما، بلکه سخنرانیهای چهره های شناخته شده خارجی نیز در نظر گرفته شده بود. بهرحال، تمیم بن احمد آل ثانی امیر قطر، ضمیر کابلوف نماینده ویژه رئیس جمهوری فدراتیف روسیه، مایکل پامپیووزیر امور خارجه ایالات متحده و شاه محمود قریشی وزیر امور خارجه پاکستان نیز در کارگفتگوها شرکت ورزیدند.

با این حال، اگر به شخصیت های اصلی نماینده های دولت افغانستان و "طالب" ها نظری انداخته و در مورد عطف توجه بعمل آید، این پرسش ذهن همه را بخود مشغول داشته و مطرح بحث قرار خواهد گرفت که کدام یکی از طرف ها، بیشترین برگ برنده را بدست دارند؟ اگر در مورد هیأت نمایندگی دولت بحث اندر کار باشد، باید یاد آوری بعمل آید که قبل از همه و بیشتر از سایر موارد، مزیت آن در این امر نهفته می باشد که نماینده های گروه های مختلف داخلی در مجموعه آن بمشاهده می رسند، اما اینکه هر کدام در صدد دستیابی به منافع منحصر بفرد شان می باشند، در نوع خود، نکته ضعف و جهت منفی هیأت نمایندگی دولت را برملا می نماید. چه، موضعگیری ها و چگونگی نظریات در مجموعه هیأت گفتگوکننده دولت، اصلن باهم مطابقت نمی نماید. بسخن دیگر، موجو دیت برخی از ازم گسیختگی های موجود میان گروه های مذاکره کننده ممکن در درازمدت، برای آنها مضرت تمام شود. بویژه باتوجه باینکه، چنین نکته وضعی در مجموعه "طالب" ها تاکنون بمشاهده نمی رسد.

چنانچه قبلن نیز تذکر بعمل آمد، مشکل در کار مذاکرات زمانی آغاز شد که "طالب" هادر همان اول امر، از موضع قدرت در مذاکرات یادشده حرف زده و در مورد، موضعگیری نموده و از قطع آتش و اجرای اوربند سراسری در کشور که خواست دولت را تشکیل می داد، در اول امر از تحقق و اجرای آن سرباز زدند.

علاوه بر آن، از زمان امضای توافقنامه ماه حوت سال پار امریکا - "طالب" به بعد، عده بیشماری (در حدود بیشتر از سه هزار تن) از همکاران خدمات امنیتی کشور بشهادت رسیدند. بخاطرمی آوریم که رهایی پنج هزار تن جنگجویان "طالب"، نیز در نوع خود بسیار سرگرم کننده بود.

در اینجا، جالب بنظر می رسد تا از نتایج تحقیقاتی که توسط برخی از منابع آگاه بعمل آمده، تذکر بعمل آید. طی مصاحبهایی که با ۱۰۸ تن از "طالب" های رهأ شده از زندان بعمل آمد، ۶۸ درصد آنها بگونه های متفاوتی از جمله بدلیل موقعیت و شرایط خانوادگی، خواهان تداوم عملکردها و فعالیت های قبلی و سهمگیری مجدد در درگیری ها و تداوم آن بنفع "طالب" ها می باشند، برای ۸ درصد آنها مهم نیست تا دوباره به میدان های جنگ و درگیری های مسلحانه عودت نمایند و ۲۴ درصد پرسش شوندها از مراجعت به صفوف جنگجویان ابا ورزیدند.

ارقام ذکر شده، بگونه قطعی نشاندهنده موقعیت و نحوه موضعگیری پنج هزار زندانی رهأ شده محسوب می گردد، اما نمی توان از موجودیت تفاوت هایی در مورد (در میان صفوف "طالب" ها) چشم پوشی بعمل آورد. چنین وضعیتی برای حاکمیت کنونی کشور تا اندازه ای تعجب آور بود. نباید چنین تصور گردد که "طالب" ها بهمه آرمان های شان دست یازیده و هر آنچه را که میخواستند، بدست آوردند. در کنار آنهمه موارد یادشده، از اصرار و لجابت آنها در قبال دستیابی باهدف مورد نظر نیز باید یادآوری بعمل آورد.

در مورد چشم انداز و دورنمای گفتگوهای میان افغانی بایست متذکر گردید که پیشبینی ها در مورد نتایج مذاکرات

و گفتگوهای یادشده، کاملن از هم متفاوت میباشد، چه با در نظر داشت ویژگی های موجود بحران کنونی کشور، مراعات نمودن و اجرای آتش بس را می توان بمتابه نقطه عطف گفتگوهای کنونی بحساب آورد. چنین بنظر می رسد که مسأله ذکر شده در نشست های آینده در دستور کار واجندای کاری مذاکره کنندا قرار داده شود. چنین ابراز نظرهایی نیز بگوش می رسد که با از دست دادن و یا کاهش پشتیبانی و معاونت های ایالات متحده حاکمیت کنونی کشور، اما بجلوپرش نموده است. اکنون نوبت "طالب" هاست که در مورد قضایای موجود، با تخاذ چه نوع موضعگیری اقدام خواهند نمود. برخی گزارشها حاکی از آن است که ممکن "طالب" هابامر صلح و مصالحه تن دهند.

اصل طرح آتش بس، بگونه ای از جانب ریاست جمهوری کشور به "طالب" ها پیشکش گردیده و بمتابه نخستین اقدام بمنظور تداوم گفتگوهای صلح پنداشته شد.

اما تذکر این مسأله قابل توجه پنداشته میشود که معاونیت نخست ریاست جمهوری کشور در جریان هفته پسین، بانشر بیانیه های طنین انداز که بخشی از آنرا میتوان بگونه واضحی ضد پاکستانی محسوب نمود، بر موضعگیری دولت افغانستان در مورد قضایای جاری پافشاری بعمل آورد. با چنین موقفی، نمیتوان نامبرده را سیاستمدار طرفدار ایالات متحده پنداشت، چه نامبرده با صراحت اظهار نمود که ایالات متحده با ورود به افغانستان، نه بخاطر رفع مصیبت های موجود و رفع نیازمندی های شهروندان کشور ما، بلکه بمنظور دستیابی باهدف مورد نظرش به کشور ما لشکرکشی نمود. آیا در اینمورد می توان حدس زد که اقدام سوقصد بجان معاون نخست ریاست جمهوری کشور ناشی از موضعگیری و ایراد سخنانی پسین نامبرده محسوب می گردد؟

امادر حال حاضر، در مورد گفتگوهای میان افغانی باید متذکر گردید که تعیین موعد مشخص بمنظور ختم مؤفقانه مذاکرات و گفتگوهای یادشده مشکل بنظر رسیده و با چنین وضعیتی و چگونگی های موضعگیری های طرف های شرکت کننده در گفتگوها، ممکن مذاکرات یادشده مدتی بدرازا کشیده و همچنان، آغاز مذاکرات یادشده را بهیچوجه نمی توان تغییر فوری همه موارد موجود در مجموعه گفتگوهای یادشده پنداشت.

نباید فراموش خاطر ما گردد که از آغاز بکار گفتگوهایی میان افغان ها در دوحه، تاکنون نیز در زمینه فوری ترین و عمده ترین مسایل مورد بحث، اندک ترین تحرکی بمشاهده نمی رسد. همه ناظران امور، بر این امر تأکید بعمل می آورند که اجرای آتش بس فوری سراسری باید در اولویت های کاری شرکت کنندای گفتگوهای حا ضر در دوحه قرار داده شده و پس از آن، طرح مسایل مورد منازعه بررسی گردیده و فصل آنها اقدام نمود. اما مذاکره کنندای "طالب" ها در مورد یادشده از نبود موضعگیری واحد و مشترکی رنج برده و در عذاب می باشند.

بخاطر داریم که با آغاز بکار مذاکرات و گفتگوهای دولت و "طالب" ها بمنظور جستجو و در نهایت دستیابی براه حل صلح آمیز قضایای کنونی و نقطه پایان گذاشتن به درگیری های مسلحانه در کشور، امیدواری ها بمنظور دستیابی به صلح و مصالحه در کشور، بیش از هر زمان دیگری قابل فهم می باشد.

در مورد یادآور باید شد که قطع فوری جنگ و پایان بخشیدن به درگیری های مسلحانه در کشور و حل و فصل کلیه مسایل مورد مناقشه در کشور، یک شبه امکان ناپذیر بوده و غیر عملی پنداشته می شود.

ببینید، "طالب" ها بر این امر اصرار می ورزند که درگام نخست، همه نظامیان امریکایی و ناتو باید سرزمین افغانستان را ترک نموده و با پایه گذاری و استقرار "سیستم اسلامی" (بگونه عملی یعنی حاکمیت طالبانی)، به حل و فصل سایر مسایل خواهند پرداخت.

اما می توان درباره چنین ابراز نظر نمود که متأسفانه سرزمین کشور ما مدت زمانی بمتابه محل صدور بنیاد گرای و تروریسم و پخش و گسترش قاچاق مواد مخدر، زبازرد عام و خاص گردیده و با تداوم وضعیت اینچنینی، قبل از همه، کشورهای همجوار افغانستان از ناحیه یادشده صدمه خواهند دید.

شمارش معکوس، احتمالن طولانی تر خواهد بود.